

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی - قد اتی ربیع الذکر...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



از آثار حضرت بهاء الله - آثار قلم اعلی - جلد ۳ (۱۶۳ بدیع)، لوح رقم (۲۱۹)، صفحه ۳۴۱ -

۳۲۵

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی

قد اتی ربیع الذکر و البیان و الناس اکثرهم لایفقهون نبذوا امرالله عن ورائهم الا انهم لا یسعون ان الخادم ینوح فی الیالی و الایام بما یری القوم فی حجاب مبین.

هر صاحب بصر و بصیرتی متحیر است چه که مشاهده می نماید اهل عالم خود را به حق نسبت می دهند و از او محجوبند منتظر ایام ظهورند و از نفس ظهور که باعلی النداء می فرماید محروم. حق می گویند و به خلق متمسکند به نور ناطقند و به نار تابع این عبد غمی داند به کدام وجه متوجهند و به چه اسم متمسک و به کدام افق ناظر و به چه جبل متحرک و به کدام ذیل متشبث. بحر بیان موج و سماء کرم مرتفع و مقصود ظاهر و آن نفوس به او هجمات خود مشغول و در دریا های ظنون غریق به اسم حق عمامه بر سر گذارده اند و با او به محاربه مشغولند. برخی به کنیسه متوجه و حزبی به جامع اگر این تمسکات و توجهات لله بوده آثارش کو. کنیسه الله را فی الحقیقه گذارده اند و به کائس انفس خود مشغولند و از مطاف ملأ علی غافل و به هوا های مردوده خود متشبث. بمثابة کرم پیله دور خود تنیده اند و شاعر نیستند تباً لهم و سحفاً لهم فوالذی انطق الذرات بذکره و ثنائه. اگر اقل من آن تفکر نمایند بیا لیتنا کلاً تراباً ناطق شوند و بیالیتنا تلدنا ذا کرگردند دخان غفلت کل را فرا گرفته. وقتی از اوقات لسان مالک اسماء و صفات هنگام تنزیل آیات به این کلمات ناطق قوله تعالی: یا عبد حاضر آیا علمای عصر همچو گمان می نمایند که در احیان ظهور مظاهر حق اهل ارض رایگان امر محبوب امکان را پذیرفته اند آیا تفکر در رزایا و بلایا و ضراً و بأسای آن نفوس مقدسه نمی نمایند آیا در کله مبارکه می آیتیم من رسول الا کانوا به یستهزئون تفکر نمی کنند آیا سبب چه بود که یهود بر روح قیام نمودند و علمای عصر بر قتلش فتوی دادند و بچه علت برخاتم انبیا خروج نمودند و اصحابش را کافر و غافل و مفسد می شمردند. لازال مظاهر و مطالع و مشارق در دست اعداء مبتلا و لکن آنچه در سبیل حق وارد در کام جان بسیار شیرین. یا عبد حاضر برخی مشاهده می شوند که به مذاهب الهی متمسکند و نفسی را که به کله او مذاهب عالم ظاهر او را باطل و غافل می داند و هر قسمی از اقسام ظلم را براو وارد می آورند و گروهی آنچه به حس ظاهر درآید آن را مصدقند و مادون آنرا منکر قاتلهم الله بکفرهم. اگر کور متولد می شدند و هم لسانی نمی یافتند به ظهور هیچ شی از اشیاء اقرار و اعتراف نمی نمودند. یا عبد حاضر بی عقلی و بی شعوری



ORIGINAL

و بی‌درایتی آن قوم به مقامی است که انسان متحیر است بگو اگر عوالم الهی منحصر به این عالم و ظهورات اوست پس جمیع انبیاء و اولیاء و اصفیاء خسارت نموده‌اند فوالذی انطق السّدره و انزل المائدة لوعرفوا علی ما فعلوا لناحوا فی الدّنیاء الی ان رجعوا الی مقاماتهم. انتهى این قدر تفکر نمی‌نماید که انبیاء و اولیاء و اصفیای الهی بجهت با جمیع من علی الارض مخالفت نموده‌اند آیا می‌شود شخص واحد قیام نماید بر امری که دول و ملل مخالف اوست الاّ بامر من لدن مقتدر قدیر. این خادم فانی از حق سائل و آمل است که ناس را هدایت فرماید و بصراط مستقیم کشاند اگر فی الجمله تفکر نمایند آگاه می‌شوند ولیکن دخان غفلت ابصار را منع نموده و نور قلب را تغییر داده. هیچ عاقلی بجهت فانی باقی را از دست نمی‌گذارد کلّ گواهی می‌دهند برفنای عالم مع ذلک به او متمسکند و مشاهده می‌نمایند به تراب راجعند مع ذلک از او غافل و باجنحه نفس و هوای طائر کجا بودم و به کجا افتادم. مقصود آنکه جواب دستخط آن حضرت را عرض نمایم و آن‌هم به اختصار که مباد سبب زحمت شود ولیکن قضی ما قضی والامر لله مالک العرش و الثّری روحی لقیامکم الفدا ولاستقامتکم الفدا.

دستخط آن حضرت که به تاریخ ۲ ربیع الاولی مرقوم شده بود رسید لله الحمد از هر حرفی از آن عرف خلوص و محبت محبوب عالمیان استشمام شد. طوبی از برای ورقی که بذکر الهی مزین شود و مراتب ایقان و محبت دوستان و آقایان لوجه الله در او مذکور آید. این خادم خود را قابل ذکر در نزد هیچ‌یک از دوستان نمی‌داند تا چه رسد خدمت افنان سدره الذّین نسبهم الله الیه و جعلهم افناناً لسدرته و بعد از اطلاع قصد مقام مالک ابداع نموده در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نطق به الرحمن فی ملکوت البیان قال وقوله الاحلی: بسمی المظلوم اح م د لله الحمد نفحات ایّام الهی را یافتی و به افق اعلی اقبال نمودی. لعمر الله آنک تحت لحاظ عنایتی لا تحزن من شیء ان احفظ هذا المقام الاقدس تمسک بالحکمة بامری و ارادتی انا انزلنا ذکرک فی کتاب لا یأتیه الحو و الفنا و یجد منه الملاء الاعلی عرف البقاء یشهد بذلک امّ الکتاب. جناب امین یعنی ابوالحسن وارد و ذکر آن جناب را مکرر نموده فی الحقیقه مزین است به محبت افنان سدره بسیار اظهار رضایت از آن جناب می‌نماید. یا افنانی علیک بهائی جمیع عالم از برای عرفان این یوم اعظم خلق شده و جمالقدم در لیلی و ایّام کلّ را به افق ظهور حقّ جلّ جلاله دعوت نموده و از قلم اعلی مکرر این کلمه علیاء نازل یا قوم دعوا البغی و الفحشاء و لا تتبعوا الهوی ان اتبعوا ما انزله مولی الوری فی کتابه المبین. جمیع فساد و نزاع و جدال و اعمال شنیعه را نهی نمودیم و بما یحبّه الله امر فرمودیم و این فقرات نزد کلّ مبرهن و واضح است معذلک اسم الله مع اولیای الهی در سین ظالمین مسجون قد ورد علیهم ما نوح به الفردوس الاعلی والجنّة العلیاء ظلم ناس به مقامی رسیده که از حدّ خارج گشته سبحان الله به هیچ امری متنبّه نمی‌شوند و به هیچ عذابی آگاه نه. یک کروور خلق در این اطراف از میان رفت مع ذلک متنبّه نشدند امورات منزله در لوح رئیس کلّ واضح و ظاهر مع ذلک از نوم برنخاستند. سید کاذب به درک رفت ملتفت نشدند ثانی به سقر راجع نادم نگشتند و بعد از اخذ ثالث هم شاید به شعور نیایند. حق در این ظهور مهلت نداده اخذ نموده و می‌نماید ولیکن احدی ملتفت نه اما والله لو لاسبق حکم الکتاب لیأخذ کلّ بکلمة من عنده. حق لازال دوست داشته که خلق باشند تا بذکر و ثنا و توحید و تعمیر مشغول شوند و لامورات اخری التي ما اطلع بها الاّ الله مالک العرش و الثّری. بعضی از دوستان در هر ارضی خائف مشاهده شدند لعمر الله دنیا را شأنی نبوده و نیست بگو شهادت را مقامی است بزرگ و شأنی است رفیع نصیب هر کس نشود از اکسیر اعظم نایاب تر و به مثابه عنقا. اسم مذکور و رسم مستور بل مفقود لو عرفوا لاسرعوا و لو شاهدوا لانفقوا انا سترنا هذا المقام عن الابصار لحفظ من علی الارض انه یرید من یشاء الی ما اراد لا اله الا هو المقتدر القدیر. البهاء المشرق من افق سماء رحمتی علیک و علی افنانی و علی الذّین اعترفوا بما اعترف به الله فی مقامه المرفوع. انتهى

امواج بحر عنایت بشأنی ظاهر و باهر که مترجم و مبین و مفسر لازم نداشته و ندارد دیگر این عبد کلّیل چه عرض نماید که شایسته باشد و یا لایق از حق جلّ جلاله می‌طلبم آن حضرت را حفظ فرماید و لازال مصدر خدمات و مرجع عنایات خود نماید. جمیع مقامات عالم نزد این مقام خاضع و خاشع و ساجد یشهد بذلک کلّ عارف و کلّ عالم و کلّ منصف بصیر. اینکه ذکر جناب ملاّ حسن علیه بهاءالله و حالت ایشان بعد از شرفیابی به لوح امنع اقدس الهی نمودند هنیئاً له و لمن عرف بیان الرحمن حق شاهد و گواه است که اگر جمیع من علی الارض نفعه یک کلمه از کلمات الهی را بیابند کلّ سرمست شده به انوار وجه توجّه نمایند الحمدلله از جذب بیان الهی مشتعل گشتند لا یعادل بحرارة محبة الله ما یشهد و یری یشهد بذلک مولی الوری و مالک الآخرة و الاولى. و اینکه مرقوم داشتید که جناب آخوند علیه بهاءالله و عنایتیه از جانب شخص دیگر آن سؤالات را نموده بودند در اوّل این ظهور اعظم از هر قبیل سؤالات در ساحت اقدس حاضر و جواب هر یک مفصلاً بما اراده الله نازل و ارسال شد حال چند سنه می‌شود که می‌فرمایند قلم اعلی اقبال بذکر جواب سؤالات و یا شئون علیّه نداشته و ندارد نقطه بیان روح ما سواه فداه می‌فرمایند انه ینطق فی کلّ شأن انه لا اله الا انا المهیمن القیوم. و آنچه در این سنه از سماء عنایت غنیّ متعال در جواب سؤالهای آن اطراف نازل شد این نظر به عنایت حقّ است نسبت به موحدین و مقربین که در آن ارض و اطرافند هذا من فضل ربنا علی افئانه و علی الذی سمی بالراء قبل جیم علیه بهاءالله العلیم الحکیم بوده وقتی از اوقات این کلمه علیاء از لسان مالک اسماء نازل فرمودند یا عبد حاضر در ارض یا الف و را نفوسی هستند که عین سماء به ایشان ناظر است. انتهی این کلمه علیاء بمثابة بحریست که در او ثلثی ثمنه مستور است العلم عندالله ربنا و ربکم و ربّ العرش العظیم طوبی لیدیار تشرّفت بذکره و لمدن فازت باحبائه و لنور اقتبس الضوء من انوار وجه اولیائه این نفس جان را حالت دیگر دست داد یارای عرض نه و قوه ستر نه الامر له و الحكم فی قبضته لا اله الا هو القوی القدیر. اینکه درباره ورقه وصول مرقوم داشتید موافق دستخطّ عالی از قبل ارسال شد و حال هم موافق این دستخطّ ارسال می‌شود در این حین این فانی به ساحت اقدس احضار شد و بعد از حضور مشی می‌فرمودند بعد از دقایق چند اقبل وجه القدم الی الخادم و قال عزّ بیانه: یا عبد حاضر حقوق جناب را و جیم را بخشیدیم و بطراز عفو مزین نمودیم لیشکر الله ربّه و یقوم علی خدمة الامر بالحکمة و البیان این حقوق مخصوص است به حق جلّ جلاله طوبی از برای نفسی که ادا نمود و به قبول فائز گشت و نعیم از برای نفسی که اظهاراً لعنایتیه بنور عفو مزین شد انه هو المقتدر علی ما اراد لیس لاحد ان یتوقّف فی ما نزل من سماء البیان انه هو الامر المختار. انتهی

این عبد بعد از مشاهده این عنایت کبری که مقصود حق جلّ جلاله اظهار فضل بوده اقلّاً هزار بار آن شب به لک الحمد یا محبوب العالمین ذا کر بود این بسی واضح و مبرهن است که جمیع دنیا را قدری نبوده و نیست چنانچه جمیع شاهد و گواهند که مکرّر وجوه کثیره به ساحت اقدس آمده و بطراز قبول فائز نشد و حال نظر به اجتماع و اقتضای وقت اخذ می‌شود باری مقصود آنکه این فقره محض اظهار فضل و عنایت و رحمت بوده از حق جلّ جلاله می‌طلبم که ایشان را مؤید فرماید که بما یلیق و ینبغی لایام الله قیام نمایند ولكن به حکمت. حضرت اسم الله علیه من کل بهاء ابهه از اولیای ارض طا وصف فرموده اند و مکرّر اظهار رضامندی نموده اند مخصوص از بعضی ولكن در هر کرّه مرقوم می‌داشتند که حکمت را از دست داده اند و امیری که منافی است این است چه که این عبد را در مجالس متعدّده وعده گرفته اند بعد از حضور در مجلس اوّل ملاحظه شد قریب پنجاه شصت نفر موعودند گفتیم آیا نشنیده اید حکم حکمت را در اکثر الواح الهی این حکم جاری و بکمال وضوح مذکور و مسطور تصدیق می‌نمودند ولكن شب آخر باز همان قسم مشاهده می‌شد و کذلک مجالس اخری بالاخره کار بجائی رسید که انزوا فرمودند. این فانی از حق جلّ جلاله بکمال عجز و ابتهال سائل و آمل که

جميع را مؤيد فرمايد بر عمل به آنچه در کتاب از قلم اعلی ثبت شده هر نفسی را اخذ نمودند مع نوشتجات اخذ شده مع آنکه بايد آيات الهی را در محلهای محکم متین حفظ نمايند سبحان الله چه شده بعد از آنکه اين عبد در عرايض متعدده اين فقره را خدمت دوستان عرض نموده تا حين به اجابت مقرون نشده و نظر به صداقتی که طراز هيکل احباء است هر حرفی را قبول می نمايند و هر مدعی را صادق می شمردند مع آنکه در یک مقام اين کلمه علیا از افق اعلی ظاهر می فرمايند لاتصدقوا کل قائل و لاتطمئنوا عن کل وارد اين خادم اميدوار است که از بعد بما یحبّه الله مؤيد شوند. اينکه درباره محبوب روحانی جناب ورقا عليه بهاء الله و عنایته مرقوم داشتيد ان شاء الله محفوظند و به عنایت حقّ جلّ جلاله مطمئن در همین لیل ذکرشان را اين فانی از لسان اقدس استماع نمود مکرّر در احیان تنزیل آيات اظهار عنایت به ایشان شده ان شاء الله موفق و مؤيدند بذکر حق و خدمت امر و تألیف قلوب و اعلاي کلمه بشأنی که از جميع اعضاء و جوارح و عروق شعله نار انقطاع در سبیل مالک ابداع ظاهر شود سبحان الله مع آنکه از ایشان فسادی ظاهر نه با کمال محبت نفوس غافله را به مطلع نور احديّه خوانده اند معذلک علمای غافل و جهلای عاقل عمل نمودند آنچه را که هيچ ظالمی ارتکاب ننموده بکمال جدّ و جهد در اطفای نور امر مشغول ولكن هيئات من يقدر ان يبدل ما اراده و من يستطيع ان يسبقه في اوامره لعمر محبوبنا و مقصودنا انهم في ضلالهم القديم. و اينکه در باره مشرق الاذکار مرقوم داشتند اين فقره بايد بسيار مستور باشد بشأنی که جز نفوس ثابته راسخه مستقيمه راضيه بر آن آگاه نشود جميع اين اعمال لدی العرش به حکمت معلق است اگر مخالف آن باشد جائز نه هذا ما سمع الخادم باذنه من لسان الله المهيمن القيوم. ناس ضعيف و غافلند و فضل و عنایت و رحمت فوق احصاء امر حکمت خود شاهد و گواه است بر شفقت و عنایت و رحمت مقصود عالميان و اينکه درباره صعود حضرت اسم الله جواد عليه من کلّ بهاء ابهاء و من کلّ نور انوره مرقوم داشتيد يشهد الخادم انه فاز بعناية ربه الابهى و توجه الى الرفيق الاعلى و وجد منه المقربون عرف رحمة ربنا و ربه مالک الاسماء و نزل له من القلم الاعلى ما يكون باقياً بدوام اسماء الله الحسنى.

يا محبوب فؤادی و نفس الله القائمة على الامر که امروز روز موت است چه که بذکری فائز می شود انسان که شبه و مثل نداشته و به کلیلی مفتخر می گردد که لازال ما بين عالم مثلثاً و مشرق و منير مشاهده می شود طوبی از برای نفسی که به محبت الهی صعود نمايد اگر به شهادت فائز نشود اقلّاً بين مقام فائز گردد اگر چه دوستان حقیقی که از کأس استقامت آشامیده اند بکلّ خير فائزند و از احرف کتاب لدی الله مذکور و مسطورند و حرف کتاب را محو اخذ ننمايد و فنا مس نکند الامر بیده يفعل مايشاء و يحکم مايريد و اينکه مرقوم فرموده بودند که طوائف مختلفه در تشييع حاضر شدند تلقاء وجه قدم عرض شد فرمودند انهم ملّة واحدة لا ينبغي حضورهم الا اهل البهاء الذين خلقت لهم السفينة الحمر المذکورة في قيوم الاسماء. انتهى

و اينکه ذکر جناب ميرزا ع ل عليه بهاء الله را فرمودند و مرقوم داشتند مکرّر ذکر بنای آثار نموده اند لدی العرش مقبول افتاد اگرچه جناب ایشان به حق ناظرند و به خدمت مشتاق ولكن ملاحظه حکمت در هر حال لازم ان الخادم يبتشره بذکره في السجّ و عنایة الله رب العالمين. اينکه ذکر حضرت اسم الله م ه عليه من کلّ بهاء ابهاء را فرموده بودند و اخذ ارض در ارض طا حال اين امر در سماء مشيت الهی معلق و بعد از سکون و اطفای نار مشتعله حسب الامر ظاهر می شود آنچه که بطراز اراده حقّ جلّ جلاله فائز است و درباره وجه حضرت اسم ج م عليه من کلّ بهاء ابهاء مرقوم داشتند از قبل ذکر اين فقره از قلم اعلی جاری و بطراز قبول فائز و جناب اسم مذکور هم بيتی ابتیاع فرمودند قدری از آن وجه باقی مانده بود بعضی از آنرا به قروض و ديون خود دادند و بعض دیگر راصرف سبیل نمودند تا آنکه به ارض

مقصود وارد و حال ایشان و اهل ایشان در جوار قصر که خارج بچین است و مقرّ عرش واقع ساکنند و زیارت مشغول الحمد لله فائز شدند به آنچه که در لیلی و ایام از حق جلّ جلاله می طلبیدند این فقره اخذ بیت و اعطاء وجه مکرّر در ساحت اقدس عرض شد و هر گره اظهار عنایت نسبت به حضرت افنان ۲۰۲ علیه من کلّ بهاء اباه مشهود فی الحقیقه ایشان به خدمت قائمند مع آنکه در ظاهر بعض اسباب ظاهره سبب حزنشان شد و هذه ماسمعت باذن من مخبر علیم ولكن فرمودند قد قدر له مقام ما اطلع به الا الله و يظهر آثاره فی الملک انه لوالعلیم الحکیم. انتهى تا این مقام جواب دستخط اول آن حضرت بود و بعد دستخط ثانی عزّ و رود ارزانی داشت و مصدر بود بذکر ظلمی که برابری و اولیاء و افراد و اوتاد ارض وارد آیا از این مظلومها ضرّی بر احدی وارد شده و یا مال نفسی را برده اند و یا بغیر ما حکم به الله نطق کرده اند لو سألو عن ذلك ما جوابهم الا طغياناً و بغياً علی الله المهیمن القیوم ملاحظه فرمائید این طائفه خیر دولت و ملت را در لیلی و ایام از حق جلّ جلاله سائلند معذک وارد شد از این دو حزب بر اهل بها آنچه که اهل ملأ اعلی بنوحه و ندبه مشغول یومی از ایام حضرت روح یعنی عیسی بن مریم روح ما سواه فداه از معشر یهود سؤال نمودند و فرمودند به جهت کدام حرفهای خوب من است که براذیت من قیام نموده اید عرض نمودند به جهت حرفهای خوب شما نیست بلکه بجهت آنست که می گوئی من ابن اللهم حال هم معلوم قصور حضرات این است که می گوئیم اهل اللهم و از ضغینه و بغضا و فساد و نزاع و جدال مقدّس و مبرائیم شعله نار بغضا از هر جهتی مشتعل ولكن ید قدرت بماء اراده فرو می نشاند انه علی کلّ شیء قدير و دستخط ثالث آن حضرت فرح بخشید و روح را قوت بخشود و الحمد لله آن حضرت بطراز صحت مزینند و بر خدمت امر قائم. اینکه درباره وجه به جناب طیب علیه بهاء الله و عنایت مرقوم فرموده بودند این امر معلق است بخبر خود ایشان آن حضرت آنچه درباره بیت و آنچه درباره حضرت اسم الله علیه من کلّ ۹ اباه عمل فرموده اند و مرقوم داشته اند جمیع صحیح و مقبول و لدی العرش مذکور یحیی الخادم ان یدکر الله بالف ماء لسان و یطلب من بدایع فضله تأیید کم و توفیقکم و حفظکم ان ربنا الرحمن لهُ المقتدر العزیز المختار.

سبحانک یا من بظهورک ناد المیزان و نصب الصراط و مرّت الجبال و نطق لسان البیان فی ملکوت العرفان هذا یوم المعاد و اتی الغنی المتعال بان تحفظ افنانک من شرّ اعدائک و تقرّبهم الیک و ترزقهم لقائک و تکتب لهم خیر الآخرة و الاولى بجدک و فضلک ای ربّ ترهم مقبلین الیک و متمسکین بک اسألك بنفحات و حیک بان تؤیّد من قام علی خدمتک و نصره امرک ثمّ اکتب له ما ینبغی لظهورک و ایامک انک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام من فی السموات و الارضین.

اینکه درباره محبوبی جناب ورقا علیه بهاء الله الاهی مجدد مرقوم داشتید ان شاء الله در جمیع احوال ناظر به حکمت باشند خلق جاهل و مفتری مخصوص نفوس شریره که بی شغل و عمل در دنیا مانده اند شب و روز منتظرند که امری را دست آویز نمایند و بر اشتعال نار نفس و هوای خود بیفزایند قاتلهم الله بذنبهم و نفاقهم و کفرهم اعاذنا الله و ایّا کم من شرّ هؤلاء مثلّ آن نفوس مثلّ خاکستر گرمی است که از نار خارج شده باشد عن قریب حرارت آن بیفسرد و اریاح عقیمه قاصفه او را بفنا راجع نماید در لوح برهان در خطاب به ذنب می فرماید مثلّ تو مثلّ اثر شمس است بر رؤس جبال سوف يأخذه الزوال الی آخر بیانہ جلّت عظمتہ و احلی بیانہ و عظم کبریائہ. اینکه ذکر جناب آقا مسعود و ما ارسله فرموده بودند جناب امین علیه بهاء الله مکتوب ایشان را بساحت اقدس ارسال نمودند و تلقاء وجه عرض شد فرمودند حسب الامر آنکه جناب افنان به او جواب بنویسند و اظهار عنایت از قبل حق بنمایند لیفرح و یکون من الشاکرین و اینکه ذکر جناب حاجی سیاح علیه بهاء الله را نموده بودند و همچنین اظهار رضامندی از ایشان لله الحمد ایشان موفق شدند

به خدمت امر و رعایت مظلومان یعنی نفوسی که خود ایشان شاهد و گواهند که جز به حق ناظر نبوده و نیستند و جز اصلاح عالم اراده نداشته و ندارند هنیئاً لجنابه ان شاء الله به این فیض اعظم در جمیع احیان فائز باشند انّ الخادم یشّره بذکر محبوه ایاه و عنایتیه فی حقّه و یسأل ربّه بان یؤیّد حضرتّه فی کلّ الاحوال انه هو المقتدر المتعال.

عرض دیگر این فانی آنکه اگر دوستی از دوستان الهی به خدمت فائز شود از جانب این لاشئ تکبیر برسانید ان شاء الله اغبره کدره عالم ظلم ایشان را از اشراقات انوار عدل منع ننماید هر محروم و غافل رو بفنا می رود و از ورای او ملائکه عذاب می فرماید اسرّع اسرّع و لکن آن بدبخت هائم و بی شعور زود است که به شعور آیند و بیاحسره علینا ناطق شوند البهاء المشرق من افق سماء عنایة ربّنا و ربکم و ربّ من فی العرش و الثّری علی حضرتکم و علی من یحبکم و علی کلّ مؤمن ثابت مستقیم و الحمد لله العلی العظیم .

خ ا د م فی ۱۴ شهر شعبان المعظم سنه ۱۳۰۰